

یوم القیامه و بحیم و صراط و جنت و ملکوت و حیات ابدیه و صور

حضرت نقطه اولی، حضرت بهاءالله، حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



لوح رقم (101) امر و خلق - جلد 2

۱۰۱ - یوم القیامه و بحیم و صراط و جنت و ملکوت و حیات ابدیه و صور

و نیز از حضرت نقطه در بیان است قوله الاعلی کل وجود خلق شده اند از برای یوم ظهور الله که ان در عرف بیان بقیامت ذکر میشود و آن از اول ظهور شجره حقیقت است تا غروب آن مثلا در نقطه فرقان بیست و سه سال بود .

و از حضرت بهاءالله در ایقان است قوله الاعلی مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد و قیامت قیام آنحضرت بود بر امر الهی و غافلین که در قبور اجساد مرده بودند همه را بخلعت جدیده ایمانیه مخلع فرمود و بحیات تازه بدیعه زنده نمود ... سبحان الله چقدر آنقوم از سبل حق دور بودند با اینکه قیامت بقیام آنحضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود معذک سخریه مینمودند ... قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیه خود و این است معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است و جمیع بشارت داده شده اند بآن یوم ... آیا روایت مشهور را نشنیده اند که میفرماید اذا قام القائم قامت القیامة (و همچنین ائمه هدی) و انوار لا تظفی هل ینظرون الا ان یاتهم الله فی ظلل من الغمام را که مسلما از امورات محدثه در قیامت میدانند بحضرت قائم و ظهور او تفسیر نموده اند پس ای برادر معنی قیامت را ادراک نما و گوش را از حرفهای این مردم مردود پاک فرما اگر قدری بعوالم انقطاع قدم گذاری شهادت میدهید که



ORIGINAL

یومی اعظم ازین یوم و قیامتی اکبر ازین قیامت متصور نیست ... با اینکه قیامت بقیام آنحضرت قائم بود و علامات و انوار او همه ارض را احاطه نموده بود معذک سخریه مینمودند و معتکف بودند بتماثیلی که علمای عصر بافکار عاطل باطل جسته اند .

و از آنحضرت در لوحی است قوله الاعلی و لکن مقصود الهی از حشر و نشر و جنت و نار و امثال این اذکار که در الواح الهیه مذکور است مخصوص است بحین ظهور مثلاً ملاحظه فرما که در حین ظهور لسان الله بکلمه تکلم میفرماید و ازین کلمه مخرجه من فیه جنت و نار و حشر و نشر و صراط و کل ما انت سألت و ما لا سألت ظاهر و هویدا میگردد هر نفسی که بکلمه بلی موقن شد از صراط گذشت و به جنت رضا فائز و همچنین محشور شد در زمره مقربین و مصطفین و عند الله از اهل جنت و علین و اثبات مذکور و هر نفسی که از کلمه الله معرض شد در نار و از اهل نفی و سجنین و در ظل مشرکین محشور ... باری جنت و نار در حیات ظاهره اقبال و اعراض بوده و خواهد بود ... و اذا نشهد بان الصراط قد رقع بالحق و ان المیزان قد نصب بالعدل و ان الظهورات حشرت و البروزات بعثت و الناقر نقرت و السور نفخ و النار اشتعلت و الجنة قد ازلفت و المنادی قد نادى و السموات قد طويت و الارض انبسطت و نسمة الله هبت و روح الله ارسلت و الحوريات استزينت و الغلجان استجملت و القصور حقت و الغرف رصعت و اهل القبور قد بعثت و الا على سفلت و الادانی رفعت و الشمس اظلمت و القمر خسف و النجوم سقطت و المیاہ سببت و القطوف دنیت و الفواکه جنیت و الايات نزلت و اعمال المغرضین قد محت و افعال المقبلین قد ثبتت و اللوح المحفوظ قد ظهر بالحق و لوح المسطور قد نطق بالفضل و مقصود الابداع ثم محبوب الاختراع ثم معبود من فی الارض و السماء قد ظهر علی هیکل الغلام اذا ينطق السن کلشیئ بان تبارک ابداع المبدعین و دیگر آنکه ملاحظه فرمائید بتنزیل همین یک آیه منزله از سماء مشیت چگونه حساب خلائق کشید که هر کس اقرار نمود و اقبال جست حسنات او بر سیئات زیادتی نمود و جمیع خطایای او معفو شد و مغفور آمد کذلک تصدق فی شانہ بانه سریع الحساب و کذلک یدل الله السیئات بالحسنات .

و در لوحی دیگر است قل هذه الکلمات لحوريات ما طمئن احد فی الملک و هن باکرات فی غرف العز و قد اظهرنا هن عن خلف الف الف حجاب لعل انتم عن جماهن تستفیضون اقل من ان یحصى و من نعماتهن علی افنان سدره تلک الکلمات لتنجذبون .

و در لوحی دیگر قوله الاحلی هل القیامة قامت بل القیوم بملکوت الايات ... قال این الجنة و النار قل الاولی لقائی و الاخری نفسک یا ایها المشرک المرتاب ... هل سقطت النجوم قل ای اذ کان القیوم فی ارض السر فاعتبروا یا اولی الانظار .

و قوله الاعز قد اشرفت الشمس و انشق القمر و سقطت النجوم ان انتم تشعرون .

و در کلمات مکنونه قوله الابهی اصل النار هی الحجاد آیات الله و المجادلة بما ينزل من عنده و الانکار و الاستجار علیه .

و در لوح خطاب پیارسیان قوله الاجمل بهشت و دوزخ را خرد و دانائی تصدیق نموده و مینماید چه که وجود این دو از برای اندو لازم در مقام اول و رتبه اولی بهشت رضای حق است هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنت علیا مذکور و محسوب و بعد از عروج روح فائز میشود بآنچه که آمده و خامه از ذکرش عاجز است صراط و میزان و همچنین جنت و نار و آنچه در کتب الهی مذکور و مسطور است نزد اصحاب بصر و مردمان منظر اکبر معلوم و مشهود است حین ظهور و بروز انوار خورشید معانی کل در یک مقام واقف و حق نطق میفرماید بآنچه اراده میفرماید هر یک از مردمان که بشنیدن آن فائز شد و قبول نمود او از اهل جنت مذکور و همچنین از صراط و میزان و آنچه در روز رستخیز ذکر نموده اند گذشته و رسیده و یوم ظهور یوم رستخیز اکبر است امید است که آنجناب از رحیق وحی الهی و سلسبیل عنایت ربانی بمقام مکاشفه و شهود فائز شوند و آنچه ذکر نموده اند ظاهرا و باطنا مشاهده نمایند .

و از حضرت عبدالهاء در خطابی است قوله العزیز اما مسأله جنت که حضرت محمد بیان نموده آن حقایق روحانیه است که بصور و قالب جسمانی بیان شده زیرا آنوقت استعداد ادراک معانی روحانی نداشتند مانند حضرت مسیح که خطاب میفرماید آن انگور را دیگر نخواهم خورد مگر در ملکوت پدر حال مقصود واضح است که حضرت مسیح مرادش این انگور نبوده .

و در مفاوضات است قوله العزیز و اما حیات دو حیات است حیات جسم و حیات روح اما حیات جسم عبارت از حیات جسمانی است اما حیات روح عبارت از هستی ملکوتی است و هستی ملکوتی استفاضه از روح الهی است و زنده شدن از نفعه روح القدس... از حیات ابدیه مقصد استفاده از فیض روح القدس است مثل استفاضه گل از فصل و نسیم و نفعه نوبهار ملاحظه کنید که این گل اول حیات داشته است اما حیات جمادی لکن از قدوم موسم ربیع و فیضان ابر بهاری و حرارت آفتاب نورانی حیات دیگر یافته است و در نهایت طراوت و لطافت و معطری است حیات اول این گل بالنسبه بحیات ثانیه ممت است مقصد این است که حیات ملکوت حیات روح است و حیات ابدی است و منزله از زمان و مکان است مثل روح انسان که مکان ندارد... عالم ملکوت مقدس است از هر چیزی که بچشم دیده میشود . و یا بجواس سائر مثل سمع و شم و ذوق و لمس احساس گردد... همچنین ملکوت مکان ندارد اما تعلق بانسان دارد اما داخل شدن در ملکوت بحجة الله است بانقطاع است بتقدیس و تنزیه است بصدق و صفا است و استقامت و وفا است بجانفشانی است .

و از حضرت نقطه در رساله بیان سلوک الی الله است قوله الاعلی: فان الدنيا و الاخرة حالتان ان کان توجهک
بالله تعالی فانت فی الجنة و ان کان نظرت الی نفسك فانت فی النار و فی الدنيا .